

خدمات متقابل دین و دموکراسی در ایران

دکتر غلامرضا خواجه سروی*

چکیده:

دین و دموکراسی دو مقوله‌ای هستند که امروزه در ایران مورد توجه شدید صاحب نظران می‌باشند. برخی با اعتقاد به مانعة‌الجمع بودن این دو هرگونه ارتباط آن‌ها را منکر شده و برخی قائل به ارتباط متقابل دو مقوله شده‌اند. در این مقاله با نگاهی به مفاهیم دین و دموکراسی، خدمات متقابل این دو به یکدیگر در ایران بررسی شده و در نهایت، این نتیجه بدست می‌آید که اولاً نوعی مردم‌سالاری همراه با ارزش‌هایش در متن اسلام (شیعی) وجود دارد و ثانیاً اسلام (شیعی) در ایران موجب شده ارزش‌های دموکراتیک در جامعه ریشه گیرد و پایداری نسبی یابد؛ طوری که می‌توان گفت اگر در ایران دین حاکمیت نمی‌یافت امروزه در آن از ارزش‌های مردم‌سالار نیز خبری نبود.

* - عضو هیئت علمی دانشگاه امام صادق (ع).

واژگان کلیدی: دین، دموکراسی، مردم‌سالاری، خدمات متقابل،

ایران.

مقدمه

اگر از دوره‌ی ایران باستان و خصوصاً دوره‌ی پادشاهی ساسانیان، که با حمایت علمای زرتشتی بنیان‌گذاری شد^(۱) و در آن دین زرتشتی رسمیت داشت و قاطبه‌ی مردم ایران در آن روزگار به دیانت زرتشتی متدین بودند، صرف نظر کنیم؛ نمی‌توان از نظر دور داشت که ورود اسلام به ایران و پذیرایی صمیمانه‌ی ایرانیان از دین مبین اسلام و دوامی که مردم ایران به طرق مختلف به حیات دین اسلام داده و آن را در جنبه‌های گوناگون زندگی خود زنده نگه داشته‌اند و سرزندگی، هویت بخشی، انسجام دهی، روحیه‌ی استقلال خواهی، ترقی طلبی و قانون خواهی که دین اسلام در کشور ایران دمیده^(۲)، موجب شد که دین، به یکی از مؤلفه‌های جدا نشدنی حیات سیاسی - اجتماعی و فرهنگی مردم ایران تبدیل شود.

دموکراسی که در سال‌های اخیر به زبان فارسی، به «مردم‌سالاری» برگردان شده است، شهرت غربی دارد. گرچه در اندیشه‌های سیاسی برآمده از تمدن‌ها و فرهنگ‌های شرقی - که امروزه پرورش یافته و مورد توجه دانش‌پژوهان جهان قرار گرفته - به نوعی رگه‌هایی از اندیشه‌ی مردم‌سالارانه

۱ - در این زمینه به عنوان نمونه مراجعه شود به:

نامه‌ی تنسر به گشنسب، تعلیقات مجتبی مینوی و محمد اسماعیل رضوانی - تهران: خوارزمی.

۱۳۵۴.

۲ - برای آگاهی بیشتر از این موضوع مراجعه شود به:

مرتضی مطهری، خدمات متقابل اسلام و ایران. تهران: انتشارات صدرا، ۱۳۷۳.

وجود دارد^(۱)، اما انتساب الفاظ «دموکراسی» و «دموکراتیک» به تمدن غرب، اشتباهی عام دارد. اگر «تبادر به ذهن» را به نحوی نشانه‌ی حقیقت تلقی کنیم خواهیم دید که «غربی تلقی شدن دموکراسی» پدیده‌ای فراگیر است. امروزه در عرصه‌ی حضور نخبگان یا توده‌ی مردم ایران یا جهان اسلام یا جهان سوم وقتی از دموکراسی سخنی به میان می‌آید اذهان ناخودآگاه متوجه نظام سیاسی حاکم بر دنیای غرب می‌شود. دموکراسی از لحاظ نظری و در حد گفتاری و نوشتاری حداقل یک صد سال است که میهمان کشور ماست. این میهمان خواننده یا ناخوانده، گستره‌ی حضور خود را به ایران نیز محدود نکرده و اذهان عمومی سراسر جهان غیرغربی را به خود مشغول داشته است. جهان اسلام بطور کلی در برخورد با دنیای پیشرفته‌ی غرب و در مقایسه‌ی خود با آن جهان، در درون خود درگیر چالش گردید. ایران نیز از زمان اعزام دانشجو به خارج در دوره‌ی ولیعهدی عباس میرزای قاجار در دستگاه سلطنتی فتحعلی شاه قاجار و بازگشت دانش‌آموختگان ایرانی آموزشگاه‌های غربی به کشور، درگیر این قضیه شد. حاصل مقایسه، دنیای پیشرفته‌ی غربی - با تأکید بر کشورهای غربی محل آموزش نخبگان ایرانی مانند انگلستان و فرانسه - با جهان عقب مانده‌ی ایرانی، در گزینش نوع سیاست و حکومت مطلوب، به عنوان ابزار سعادت ایران، بازتاب یافت.

سیاست و حکومت نوع بریتانیایی مورد توجه نخبگان ایرانی در واقع ترجمان نوعی دموکراسی بود که در انگلستان به صورت مشروطه‌ی

۱ - در اثر ذیل می‌توان چنین رویکردی را یافت: فرهنگ رجایی، تحول اندیشه‌ی سیاسی در شرق باستان، (تهران: قومس، ۱۳۷۲).

سلطنتی حاکمیت داشت. در طول حدود سه دهه پیش از پیروزی نهضت مشروطیت به سال ۱۲۸۵ هجری شمسی، این درونمایه‌ی حکومتی توسط این دانش‌آموختگان از راه گفتار و نوشتار چاپی تبلیغ شد. نوشته‌های سیاسی این گروه، اولین تبلیغ رسمی دموکراسی است که در ایران صورت گرفته است.^(۱) این دسته در ایران ابتدا انتکلتوئل، منوالفکر و در نهایت روشنفکر نامیده شدند و در دهه‌های بعدی پسوند غرب‌گرا نیز به لقب آنان افزوده شد.

این نوشته‌ها که در تهیه‌ی مقدمات فکری نهضت مشروطیت^(۲) مؤثر واقع گردید و در دهه‌های زمانی بعدی به خودی خود جریانی سیاسی را شکل داد، فکر دموکراسی را به ایران وارد کرد. رشد این بذر فکری در سرزمین ایران به تدریج جنبه‌هایی مهم از اندیشه‌ی حکومتی و فرهنگ سیاسی ایران را به شدت تحت تأثیر قرار داد.

حکومت سلطنتی ایران که بر پایه‌ی اندیشه‌ی ظل‌اللهی^(۳) اداره می‌شد در مواجهه با ورود اندیشه‌ی دموکراسی به ایران دچار چالش جدی گردید و در نهایت در مقابل فشارهای اجتماعی - که بخشی از آن حاصل کارکرد این اندیشه بود - به عقب نشینی نسبی تن داد. شاه قاجار، مظفرالدین میرزا، به ناچار به نوعی تقسیم قدرت تن در داد و حاضر شد بخشی از قدرت تام و

۱ - بحثی مستوفی درباره‌ی مجموعه‌ی این آثار و اندیشه‌ها در اثر ذیل آمده است: شهریار زرشناس، اشاراتی درباره‌ی لیبرالیسم در ایران، تهران: کیهان، ۱۳۷۸.

۲ - برای آگاهی از تحرک فکری مقدماتی مراجعه شود به: علی اکبر ولایتی. مقدمه فکری نهضت مشروطیت، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۳.

۳ - برای آگاهی بیشتر از این اندیشه مراجعه شود به: سید جواد طباطبایی، زوال اندیشه سیاسی در ایران، تهران، کویر، ۱۳۷۳.

یکپارچه‌ی شاه را به مجلس شورای ملی واگذارند. این رضایت اجباری سرمنشأ تغییر تدریجی نظام حکومتی در ایران شد.

فرهنگ سیاسی ایران که به میزان زیادی از اسلام شیعی متأثر بوده است نیز در لایه‌های متفاوتی تحت تأثیر فکر دموکراسی واقع شد. اگر فرهنگ سیاسی^(۱) را برآمده از مجموعه‌ی سمت‌گیری‌های توده مردم در قبال هیأت حاکمه تصور کنیم عناصر شکل دهنده‌ی این مجموعه، شامل درونمایه‌ی عقیدتی، نظریه‌ی حکومتی و ذهنیت روانشناختی مردم، از ورود فکر دموکراسی متأثر گردید. درونمایه‌ی عقیدتی با مظاهر فرهنگ غربی، نظریه‌ی حکومتی شیعی با نظریه‌ی دموکراتیک غربی و ذهنیت روانشناختی مردم با کارآمدی نظام حکومتی غرب (در مقایسه با مظاهر عملی عقب ماندگی ایران) وارد چالش شد؛ بطوری که تاریخ گذشته‌ی یک صدساله‌ی ایران به نوعی بازتاب دهنده‌ی این چالش‌ها بوده است.

وجه اندیشه‌ای این چالش مانند دیگر وجوه آن، ادبیات سیاسی ایران را در دو دوره‌ی مشروطیت و جمهوری اسلامی به شدت تحت تأثیر قرار داده است. در این حوزه بسیاری را عقیده بر آن شده است که فکر دموکراسی غربی در تباین مطلق و همه جانبه با اندیشه‌ی حکومتی شیعه است و نه تنها خدمتی به آن نکرده بلکه در جهت تخریب مبانی آن گام برداشته است. متقابلاً نظریه‌ی امامتی حکومت - در این فرض - همواره تقابلی تمام عیار با اندیشه‌ی دموکراتیک حکومت داشته و در آن حالت به سر برده است. واضح است که در این نحوه‌ی نگاه، تعامل خصمانه، غالب‌ترین وجهی

۱ - از فرهنگ سیاسی تعاریف متعددی به عمل آمده است. برای آگاهی بیشتر مراجعه شود به: بلاندل، ژان. حکومت مقایسه‌ای. ترجمه علی مرشدی زاد، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.

برخوردی است که باید و می‌تواند بین دو تفکر در جریان باشد.

برخی دیگر که از یک سو به تمدن غربی و دستاوردهای علمی و تکنولوژیک آن در جهت کمک به سعادت بشر ایمان آورده بودند و از طرف دیگر به هر دلیل نمی‌توانستند از عقاید دینی خود و لوازم آن صرف نظر نمایند، بر این باور شدند که بین این دو نحوه‌ی تفکر، امکان شبیه‌سازی وجود دارد. تفکر غربی تفکری انسانی است، راه بشر همان راه انبیاست در نتیجه، بین تفکر اسلامی حکومت و تفکر دموکراتیک حکومت نقاط متناظر زیادی وجود دارد و این دو، یکی هستند، منتها در دو دنیای متفاوت زیست می‌کنند و در نهایت یکی به دیگری خواهد رسید.^(۱) در این چارچوب، دین و دموکراسی تعاملی تفاهم‌آمیز دارند. ضمن اینکه از دو پایه و مبنای به ظاهر متفاوتند، اما در نهایت تمایل به یکی شدن دارند.

جمعی از اندیشمندان دیگر ایرانی نیز در این معرکه برآن شدند که فکر دموکراسی غربی دارای پایه‌ای جدا، مخصوص به خود و علیحده است و نظریه‌ی اسلامی حکومت هم مبنای مخصوص به خود را دارد، اما ضمن تأکید بر جدایی نظری مبنایی این دو؛ دین اسلام توانسته است بسیاری از مظاهر تجربی منتج از فکر دموکراسی را در خدمت خود گیرد^(۲) و از همین

۱ - شاخص‌ترین اندیشه در این زمینه مجموعه تفکرات مهندس مهدی بازرگان است که مناسب‌ترین اثر که عصاره‌ی این نحوه‌ی برخورد را بیان می‌کند، این اثر اوست: راه انبیاء، راه بشر.

۲ - به نظر می‌رسد آنچه مجموعه‌ی تفکر دین‌داران روشن اندیش از سیدجمال‌الدین اسدآبادی تا امام خمینی (ره) به عنوان سرسلسله‌ی این جریان که در پی‌ریزی، تقویت و شکوفایی اندیشه‌ی مردم‌سالاری دینی داشته‌اند، تجلی بخش این تفکر باشد. کتاب ذیل مدوّن‌ترین بخش این مجموعه است: روح‌الله خمینی، ولایت فقیه، تهران: اهلبیت، ۱۳۶۱.

فرایند مصادره و به خدمت‌گیری، بنیادهای دموکراتیک حکومتی را در ایران تقویت نماید.

دقیقاً در همین حوزه است که موضوع خدمات متقابل دو مقوله «دین و دموکراسی» در ایران می‌تواند مورد بحث واقع شود. در سال‌های اخیر - خصوصاً از دوم خرداد ۱۳۷۶ به بعد بخشی از نیروهای سیاسی داخلی و بخشی دیگر در خارج از کشور، بر مقوله‌ی «دموکراسی و دموکراتیک بودن» و «جمهوریت» در مقابل «اسلامیت» تأکید اکید و شدیدی کرده و علت مشکلات موجود در کشور را متوجه اسلامی بودن نظام و حضور مسلمانان در عرصه‌ی قدرت سیاسی دانسته‌اند.^(۱) آنچه که از این ادعا حاصل می‌شود این است که مشکلات کشور ایران با وجود یک حکومت دموکراتیک به سبک غربی حل می‌شود. البته این ادعا مسبوق به سابقه‌ی حدوداً یک صد ساله‌ی نظری و عملی است. در طول تاریخ ایران حداقل در دو مقطع صدر مشروطیت (۱۳۰۵ - ۱۲۸۵) و دهه‌ی ۱۳۳۲ - ۱۳۲۰ حاملان چنین تفکری قدرت سیاسی را بطور نسبتاً کامل در اختیار خود گرفتند و همواره مدعی روی کار آوردن حکومتی دموکراتیک برای حل مشکلات ایران بودند، اما حاصل عملی و فکری چنین فعل و انفعالی ظهور دو دوره‌ی استبداد رضاخانی و محمدرضا شاهی به ترتیب شانزده ساله و بیست و پنج ساله بود. این شاهد تجربی، ما را به این سؤال مهم و اساسی می‌رساند که فرضاً اگر دین در ایران در عرصه‌ی قدرت سیاسی موقعیت خود را تحکیم نکرده بود آیا اثری از دموکراسی یا فکر دموکراتیک امروزه وجود داشت یا به جای

۱ - به عنوان مثال مراجعه شود به: سعید حجاریان، جمهوری (افسون‌زدایی از قدرت) با

مقدمه محسن آرمین، تهران: طرح نو، ۱۳۷۹.

آن - مانند کشورهای دیگر جهان سوم - در ایران هم حداقل حاکمان مستبد یا حداکثر حکام دموکرات مآب وابسته در رأس قدرت سیاسی حضور می یافتند!؟

اگر بخواهیم به این پرسش مهم پاسخی واقع بینانه و در خور بدهیم، لازم است خدماتی که دموکراسی به دین اسلام در ایران داشته است و متقابلاً خدماتی را که دین اسلام به دموکراسی کرده با هدف تعیین سهم هریک در تحکیم حیات دیگری بررسی کنیم، اما در ضمن پاسخ گویی به این سؤال، ناچار به ارائه ی تعاریفی از مقولات مورد بحث هستیم.

اول: دموکراسی چیست؟

دموکراسی مرکب از دو بخش «دمو» یا «دموس» یونانی به معنی مردم و «کراسی» یا «کراتئین» یونانی به معنی حکومت کردن است.^(۱) اصطلاحاً دموکراسی را حکومت مردم بر مردم یا حکومت مردم به وسیله مردم قلمداد کرده اند. روح دموکراسی به تصمیم گیری جمعی تعلق دارد و در دموکراسی دو اصل همواره مورد توجه بوده است: نظارت همگانی بر تصمیم گیری جمعی و داشتن حق برابر در اعمال این نظارت. قاعدتاً به هر میزان که این دو اصل در تصمیم گیری های یک اجتماع بیشتر تحقق یابد، آن اجتماع به همان میزان دموکراتیک تر خواهد بود.^(۲) آنچه تقریباً مورد اجماع است این است که دموکراسی مفهومی نسبی است. یعنی اینگونه نیست که یک اجتماع یا به طور کامل از آن برخوردار و یا به کلی از آن بی بهره باشد،

۱ - کارل کوهن، دموکراسی، ترجمه فریبرز مجیدی، تهران: خوارزمی، ۱۳۷۳، ص ۲۱.

۲ - دیوید بیتهام و کوین بویل، دموکراسی چیست؟ (آشنایی با دموکراسی)، ترجمه ی

شهرام نقش تبریزی، تهران: ققنوس، ۱۳۷۶، ص ۱۷.

بلکه آنچه در موضوع دموکراسی اهمیت دارد درجه و دامنه و عمق تحقق یافتن اصول نظارت عمومی و برابری در مشارکت در امور سیاسی و دوری یا نزدیکی جامعه نسبت به حالت آرمانی، یعنی مشارکت در تصمیم‌گیری، است.^(۱)

عموماً کشوری را دموکراتیک می‌نامند که حکومت آن از طریق رقابت در انتخابات به مسند قدرت رسیده و مسؤل پاسخگویی به مردم باشد و تمامی افراد دارای سن قانونی آن کشور از حق مساوی انتخاب کردن و کاندیدا شدن برخوردار باشند - مگر کسانی که قانوناً از چنین حقی محروم شده باشند - و در آن، قانون متضمن حفظ حقوق مدنی و سیاسی باشد. عملاً در هیچ کشوری دو اصل نظارت عمومی و برابری در مشارکت در امور سیاسی به طور کامل (آن گونه که باید و شاید) تحقق نمی‌پذیرد. در نتیجه تلاشی برای تحقق بخشیدن به این اصول همواره ادامه خواهد داشت.^(۲)

صاحب‌نظران را عقیده بر آن است که دلیل توجه به دموکراسی و ارزش قائل شدن برای آن، این است که دموکراسی متضمن برابری در حقوق شهروندی^(۳)، تأمین نیازهای عموم مردم^(۴)، کثرت‌گرایی و مصالحه^(۵)، تضمین آزادی‌های اولیه از قبیل حق آزادی بیان، آزادی اجتماعات، امنیت فردی و آزادی مهاجرت^(۶) و نوسازی اجتماعی^(۷) است.

۱ - همان، ص ۱۸.

۲ - همان جا.

۳ - همان، صص ۲۰-۱۹.

۴ - همان، ص ۲۰.

۵ - همان، صص ۲۱-۲۰.

۶ - همان، ص ۲۱.

دموکراسی به دلیل نسبت مفهومی، مدل واحدی ندارد و ملت‌های مختلف جهان از مدل‌های متعدد دموکراسی برخوردار بوده و می‌باشند. این مدل‌ها دوره‌های مختلف تاریخی را پشت سر گذاشته و در هر زمان یک یا چند مدل از آن با یکدیگر معاصر بوده و در زمان‌های بعدی جای خود را به مدل‌های جدید داده‌اند.

از این دیدگاه، دموکراسی مدل‌های کلاسیک را پشت سر گذاشته و امروزه در دوران مدرن و شاید فرامدرن مدلی خود به سر می‌برد. مدل‌های کلاسیک دموکراسی عبارتند از: دموکراسی کلاسیک آتن^(۸)، دموکراسی حمایتی^(۹)، دموکراسی تکامی^(۱۰)، دموکراسی مستقیم^(۱۱) و انواع دموکراسی‌های معاصر نیز عبارتند از: نخبه‌گرایی رقابتی^(۱۲)، تکثرگرا^(۱۳)، حقوقی^(۱۴) و در نهایت دموکراسی مشارکتی^(۱۵).

وجود تاریخی مدل‌های دموکراسی به این معناست که اصول اولیه‌ی مورد نظر در دموکراسی در طول تاریخ بشر به تناسب شرایط محیطی و

-
- ۷- همان، صص ۲۱-۲۲، علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
- ۸- دیوید هلد، مدل‌های دموکراسی، ترجمه عباس مخبر، تهران: انتشارات روشنگران، ۱۳۶۹، صص ۶۲-۲۹.
- ۹- همان، صص ۱۱۵-۶۳.
- ۱۰- همان، صص ۱۶۵-۱۱۷.
- ۱۱- همان، صص ۲۱۷-۱۶۷.
- ۱۲- همان، صص ۲۸۱-۲۲۱.
- ۱۳- همان، صص ۳۱۳-۲۸۳.
- ۱۴- همان، صص ۳۸۲.
- ۱۵- همان، صص ۳۹۷.

اجتماعی تحوّل یافته‌اند و به تناسب شرایط گوناگون کشورهای غربی چهره‌ای مختلف یافته‌اند. این مدل‌ها تنها در مورد غرب است و ای بسا که اگر سیاست و حکومت را در شرق دنیا از این دیدگاه بکاویم به شکل‌های دیگری از دموکراسی دست یابیم که با مدل‌های بالا مشترکات زیادی داشته باشد. در عین حال آنچه به استناد این بحث تعریفی می‌توان گفت این است که وجود نسبیّت مفهومی و مدل‌های مختلف دموکراسی نویدبخش وجود نقاط اتصال زیادی بین آن و دین است و این زمینه را فراهم می‌کند که این تجربه‌ی بشری در خدمت تقویت دین قرار گیرد و دین نیز پایه‌های اصولی دموکراسی را در چارچوب آموزه‌های اساسی خود تقویت نماید. با این توصیف می‌توان گستره‌ی وسیعی از تعامل و تفاهم بین این دو مفهوم، صرف‌نظر از شرایط تاریخی تولّد و تکامل دموکراسی در غرب یافت.

دوم: دین چیست؟

تجربه‌ی تاریخی زندگی بشر خصوصاً در دوران مدرن حیات انسانی به خوبی نشان داده است که دین جزئی جدا نشدنی از وجود نسل بشر بوده و خواهد بود. به همین دلیل در تمامی نقاط جهان و در تمامی طول تاریخ بشری همواره سخن از دین رفته، می‌رود و خواهد رفت. حتی در جهان مبتنی بر انسان محوری (اومانیزم) امروزی نیز، دین‌شناسی و مطالعه در مورد آن همچنان محوریت خود را حفظ کرده است^(۱) و شاید بتوان در حد یک ادعا مطرح کرد که پژوهش درباره‌ی دین و دین‌شناسی در جهان غرب

۱ - شرحی از نمونه‌ی این مطالعه را در اثر ذیل بخوانید: میرچا الیاده (ویراستار)، دین پژوهی، ترجمه بهاء الدین خرمشاهی، (تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۷۵).

بیشتر از جهان شرق است و ادبیات وسیعی در این باره تولید شده است. بخشی از این ادبیات وسیع - که در سال‌های اخیر مبتلا به کشور ما نیز شده است - به رابطه‌ی دین و دموکراسی مربوط است. به هر حال تعاریف متعددی از دین به عمل آمده است.

سابقه‌ی عملیاتی ادیان موجب شده که دین گاه تا حد یک امر قدسی ارتقا یابد و گاه از یک امر عادی در حد امور روزمره‌ی زندگی بشر مرتبه‌ی نازل تری بیابد.^(۱) قدسیّت دین بیشتر به این معنا بوده که دین امری علوی است و هیچ تأثیر مستقیمی در زندگی جاری بشر ندارد و تنها افراد بشر به عنوان پناهگاه روحانی یا دستاویز معنوی از آن استفاده می‌کنند. در این صورت، دین گاه تا حد امری اخلاقی تنزل می‌یابد که صرفاً در اخلاقی کردن بشر در زندگی فردی‌اش نقش دارد و به زندگی سیاسی - اجتماعی وی ارتباطی نمی‌یابد. واضح است که بین این گونه دین و مردم سالاری ربط مستقیمی نمی‌توان یافت؛ گرچه تأثیر غیر مستقیم آن بر دین را نیز نمی‌توان منکر شد. همچنین در این دیدگاه، دین گاه تا حد امری خرافی تنزل می‌یابد و در عداد خرافات قرار می‌گیرد.

انواع ادیانی که ماهیتی خرافی دارند هیچگاه تأثیر مستقیمی در زندگی سیاسی بشر نداشته‌اند، معمولاً خرافات همواره موجب عقب ماندگی زندگی اجتماعی بشر شده و تلاش مصلحان جهان نیز در اولین گام حرکت خود متوجه زدودن خرافات از سنن و عناصر محرکه‌ی اجتماع بوده است. این تعریف از دین نیز از نظر ارتباط با مردم سالاری با تعریف سابق، وجهی

۱ - برای آگاهی بیشتر مراجعه شود به: دین پژوهی، ترجمه بهاء‌الدین خرمشاهی، (تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۷۵)، جلد اول، صص ۶۸-۵۷.

مشترک دارد.

بنابراین باید به دنبال تعریفی از دین گشت که با مردم‌سالاری وجه مشترکی داشته باشد. اگر دین را به عنوان برنامه‌ی خداوندی برای سعادت دنیایی و آخرتی بشر^(۱) تعریف کنیم، بین مردم‌سالاری و دین وجوه مشترک زیادی مشاهده خواهد شد. دینی که دنیا را مقدمه‌ی سعادت همیشگی بشر قرار دهد، در واقع به خودی خود متضمن و محتوی برنامه‌ی سیاسی برای اداره‌ی زندگی بشر است. بی‌تردید مشارکت‌کنندگان در این برنامه‌ی سیاسی کسی جز انسان‌ها نیستند که تحقق بخشندگان به این برنامه‌ی الهی‌اند.

این تعریف با آنچه از ماهیت دینی اسلام برداشت می‌شود، تطابق کامل دارد. دین اسلام به گواهی آگاهان علوم اجتماعی، دینی سیاسی است که تمامی اجزای آن در آن واحد هم عبادی و هم سیاسی هستند و نمی‌توان بین آن‌ها تفکیک و تمایزی قائل شد. در واقع با این دیدگاه است که می‌گوییم در متن دین اسلام و به ویژه اسلام شیعی، به خودی خود نوعی مردم‌سالاری وجود دارد و یقیناً به همین خاطر هم بوده است که همواره مسلمانان و خاصه شیعیان و رهبرانشان بر این عقیده بوده‌اند که دین اسلام به لحاظ جامعیت سیاسی خود، نیازمند اخذ مدل دموکراسی از مکاتب بشری نیست و در بنیاد مدل دموکراتیک خود از استقلال برخوردار است در عین اینکه در تکامل عملی مدل خود، خود را نیازمند بهره‌گیری از دستاوردها و تجارب بشری می‌داند.

در ایران - که بستز مکانی و تاریخی موضوع بحث ما را تشکیل می‌دهد -

۱ - به عنوان مثال مرحوم شهید مطهری همین تعریف را از دین ارائه داده است: مراجعه شود به:

مرتضی مطهری، **ولاءها و ولایت‌ها**، تهران: صدرا، ۱۳۷۶.

از دیرباز اسلام در متن زندگی مردم حضور داشته و از زمان شکل‌گیری دولت صفویه، مذهب شیعه‌ی دوازده امامی در این سرزمین به دین اکثریت تبدیل شده است. از طرف دیگر لفظ دموکراسی بیش از یک صد سال است که در فرهنگ نوشتاری و سیاسی کشور ما وارد گردیده است. حال با توجه به تعریفی که از «دموکراسی» و «دین» به عمل آمد، باید خدمات متقابل این دو را به یکدیگر برشماریم.

سوم: خدمات دموکراسی به دین

آنچه از توضیح اجمالی دموکراسی به دست می‌آید شاخص‌های زیر است:

الف) روح دموکراسی، تصمیم‌گیری جمعی است،

ب) دموکراسی بر دو اصل مبتنی است:

نظارت همگانی بر تصمیم‌گیری جمعی و داشتن حق برابر در اعمال این نظارت،

ج) به هر میزان که دو اصل فوق بیشتر اجرا گردد، جامعه دموکراتیک‌تر خواهد بود و عکس،

د) در نظام دموکراتیک، حکومت از طریق انتخابات به قدرت می‌رسد،

ه) در نظام دموکراتیک، حکومت مسؤول پاسخگویی به مردم است،

و) در نظام دموکراتیک، مردم دارای حق مساوی انتخاب کردن و انتخاب

شدن هستند به جز کسانی که طبق قانون از این حق محروم شده باشند،

ز) در نظام دموکراتیک، قانون متضمن حفظ حقوق مدنی و سیاسی مردم

است،

ح) در نظام دموکراتیک، آزادی‌های اولیه چون آزادی بیان، آزادی

اجتماعات، امنیت فردی و آزادی مهاجرت تضمین می‌گردد،
ط) در نظام دموکراتیک، نوسازی اجتماعی برنامه‌ی اصلی تلقی
می‌گردد،

ی) در دموکراسی، کثرت‌گرایی از شاخص‌های عمده است،
ک) در دموکراسی، برابری در حقوق شهروندی جزء مفروضات است،
و) در نهایت در دموکراسی فرض بر تأمین نیازهای عموم مردم است.
حال ببینیم دموکراسی مدیران تا چه حد به عملی کردن شاخص‌های
خود توفیق یافته است.

۱. اندیشه‌ی دموکراسی غربی عناصر عمده‌ی فوق‌الذکر را جهانی
ساخت و همزمان با بازگشت دانشجویان اعزامی به خارج کشور در زمان
فتحعلی‌شاه قاجار آن را توسط حاملان این اندیشه به داخل ایران وارد کرد.
همزمان^(۱) با شکل‌گیری مقدمات فکری نهضت مشروطیت، این اندیشه در
ایران توسط طرفداران کنستیتوسیون خواهی تقویت گردید و با حمایت
سفارت انگلستان در جریان بست نشینی متحصنین باغ سفارت انگلستان
عامیت یافت.^(۲) اگرچه تغییر ماهیت جنبش از عدالت‌خواهی به
مشروطه‌طلبی انحرافی بود که در جنبش رخ داد، اما نفس طرح مشروطه
خواهی موجب گردید عناصر عمده‌ی اندیشه‌ی دموکراسی در ایران مطرح
شود و در طول زمان به بهانه‌های مختلفی توسط شخصیت‌ها و گروه‌های

۱ - در خصوص اعزام دانشجو به خارج مراجعه شود به: علی محمد حاضری، روند اعزام
دانشجو در ایران، تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی (سمت)، ۱۳۷۲.
۲ - برای آگاهی از شرح نسبتاً کامل همراه با تحلیل قضیه مراجعه شود به: روح‌الله حسینیان،
تاریخ سیاسی تشیع، تشکیل حوزه علمیه قم (مقدمه‌ای بر تاریخ انقلاب اسلامی)، کتاب اول
تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۰.

سیاسی مورد تشبث واقع گردد. از فایده‌ی عملی قضیه که موقتاً صرف نظر کنیم، با این حرکت، مفاهیم آزادی بیان، مطبوعات و اجتماعات و مفاهیم ملت، شهروند، لزوم تصمیم‌گیری جمعی، انتخابات و حق رأی، و نظارت همگانی وارد فرهنگ عمومی و سیاسی مردم ایران شد.

تا پیش از رخ داد مشروطیت و مقدمات آن؛ این مفاهیم در جهان غرب و در نوشته‌های منورالفکران مکرر ذکر شده بود، ولی پیروزی نهضت مشروطیت، آن را در مهمترین حاصل مشروطیت یعنی «قانون اساسی و متهم آن» وارد کرد. بخش اعظم قانون اساسی مشروطیت، به اقتباس از قانون اساسی فرانسه و بلژیک تنظیم شده بود و حاوی درونمایه‌های دموکراسی غربی^(۱) بود که به صورت نظام سیاسی در کشورهای مزبور حاکم شده بود.

حاملان اندیشه‌های غربی که به عنوان تدوین‌گران قانون اساسی نقش عمده‌ای داشتند در تنظیم این اصول و درجه‌ی آن در متن قانون اساسی مشروطیت و متمم آن، تلاش وافرری به عمل آوردند.^(۲) در آن روزگار نخبگان منورالفکر، از سامان دهندگان اصلی نظام سیاسی حاصل از مشروطیت بودند و خود را متعهد به پیاده کردن ارزش‌های غربی در ایران می‌دانستند. پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

۲. برگزاری انتخابات برای تشکیل مجلس شورای ملی با هدف تدوین قانون اساسی و شکلی‌گیری قوه‌ی مقننه خدمت بعدی دموکراسی است. مطابق قانون اساسی مشروطیت قرار بود مجلس هر دو سال دوره‌اش تجدید

۱ - در اثر، ذیل اصول برگرفته از ارزش‌های غربی دقیقاً مشخص شده است: عبدالرحیم ذاکر حسین، مطبوعات سیاسی در عصر مشروطیت تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۷۰.

۲ - برای آگاهی بیشتر مراجعه شود به: مجید سائلی کرده، زمینه‌های سیاسی و حقوقی شکل‌گیری قانون انتخابات مجلس، در ایران، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۷۸.

شود، اما عمر پنج دوره‌ی اول مجلس به جای ده سال، نوزده ساله شد و در طی این نوزده سال فقط هفت سال مجلس مشروطه حضور خود را حفظ کرد و مابقی آن، دوره‌ی حاکمیت فترت بود.^(۱)

به تبع دوره‌های فترت، انتخابات نیز دچار اختلال شد و از روال منظمی برخوردار نگردید. همچنین انتخابات انجمن‌های ایالتی و ولایتی و مجلس سنا - که در قانون اساسی پیش بینی شده بود - تا مدت مدیدی برگزار نگردید و سرانجام نیز پهلوی دوم با مقاصد سیاسی به استفاده‌ی ابزارگونه و بهره‌برداری ابزاری از آن در سال‌های اوایل دهه‌ی چهل دست یازید.

۳. نفس مجلس شورای ملی همراه با کمیسیون‌ها، آیین‌نامه‌های داخلی و شیوه‌های کاری که در پیش گرفت و تلاش کرد در پرتو تصمیم‌گیری جمعی امور کشور را مدیریت کند، خدمت دیگری بود که دموکراسی انجام داد. هر چند در دوره‌ی پیش از پیروزی انقلاب اسلامی هیچگاه این سازوکار به درستی نهادینه نشد و همواره دچار اغتشاش و اضطراب بود، اما به هر حال روندی را در اداره‌ی کشور ایجاد کرد، طوری که دو شاه مستبد پهلوی نیز مصلحت خود را در حفظ این سازوکار حداقل به شکلی صوری دیدند و هیچگاه به تعطیل کلی آن رضایت ندادند.

به این ترتیب شکل‌گیری قانون اساسی و قوانین عادی که از تشکیل مجلس حاصل شد خدمتی بود که تحت عنوان «قانون» صورت گرفت؛ هر چند که به این قانون به طور کلی ایرادهای زیادی وارد بود و از لحاظ اجرا نیز با انتقادات فراوانی روبرو بود و در بسیاری از حوزه‌های سیاسی و حکومتی

۱ - مراجعه شود به: منصوره اتحادیه (نظام مافی)، مجلس و انتخابات از مشروطیت تا

پایان قاجاریه، تهران، نشر تاریخ ایران، ۱۳۷۵.

عملی نگردید.

۴. تشکیل دستگاه اجرایی تحت عنوان «کابینه» یا «هیأت وزرا»، که در برابر مجلس شورای ملی و شاه مسؤول بود، از خدمات دیگر محسوب می‌گردد. معمولاً کابینه‌های تشکیل شده در صدر مشروطه و دهه‌ی ۱۳۲۰ از کارایی شایسته برخوردار نبودند و کابینه‌های دوران استبداد دو پهلوی نیز آلت فعلی بیش نبودند، اما با همه‌ی تحلیل‌ها و ایراداتی که به این جزء از نظام سیاسی وارد شده است، بنیان‌گذاری این شیوه‌ی اجرایی در حکومت‌داری، از خدمات مشروطه است. به دنبال تشکیل هیأت وزرا، شکل‌گیری وزارتخانه‌ها و ادارات و مدرن شدن نحوه‌ی اداره و اجراء، پیامدهای این خدمت است.

۵. برقراری نظام آموزشی به سبک اروپایی در ایران از آثار و پیامدهای نظام دموکراتیک غرب بود که در ایران مستقرگشت. تا پیش از استقرار نظام مشروطه در ایران، نظام آموزشی به سبک سنتی دایر بود، اما پس از آن بتدریج باگسست از نظام آموزشی سابق - و نه در راه تکمیل آن - مدرسه و دانشگاه جایگزین آن گردید.

۶. نظام دادگستری پس از مشروطه هم به تدریج به سوی تغییر و شکل‌گیری بر مبنای سبک غربی گرایش یافت. وقتی در زمان پهلوی اول شکل جدید دادگستری کامل شد حلقه‌ی مهمی از جریان ورود خدمات نظام دموکراتیک به ایران ایجاد گردید.

۷. تشکیل انجمن‌ها، تشکل‌ها، محافل و احزاب سیاسی در ایران (چه دولتی چه غیر دولتی) تماماً نسخه‌برداری شده از تجربه‌ی غربی این اقدام اجتماعی بوده است. در آستانه‌ی انقلاب مشروطیت، بی‌شمار از این

تشکل‌ها به یکباره روییدند و به لحاظ کمی در طول زمان نوسان یافتند^(۱)، و حتی در دوره‌ی پهلوی دوم احزاب دولتی تشکیل شدند.^(۲) قاعدتاً بنا به تعریف، احزاب و تشکل‌های سیاسی می‌بایست کار ویژه‌ی اصلی خود را (یعنی ابزار بودن برای دستیابی به قدرت، حفظ آن و زبان توده‌ها بودن) در تجمیع و طبقه‌بندی تقاضاهای مردم و تأمین آن‌ها در دولت و نظارت بر باز خورد تصمیم‌های متخذه ایفا نمایند و از این راه خدمت دموکراسی را تا حدی تکمیل کنند^(۳)، اما ارزیابی‌های به عمل آمده از کارکرد احزاب سیاسی در ایران چیزی غیر از این را نشان می‌دهد.^(۴)

۸. شعار «دولت پاسخگو» هر چند در سال‌های پس از پیروزی انقلاب اسلامی قوت بیشتری یافته است و اگرچه برای اولین بار نه به صراحت بلکه تحت عنوان «دولت مسؤول در برابر مجلس و شاه» در قانون اساسی مشروطه به نحوی، مفهوم دولت پاسخگو مدنظر قرار گرفت؛ اما آیا دولت در ایران واقعاً پاسخگوی مطالبات مردم بوده است؟ این سؤال خود محتاج بررسی و تحقیقی دیگر است.

۹. «حق رأی» در ایران برای اولین بار با پیروزی نهضت مشروطیت رسمیت یافت. این «حق رأی» در اوایل صرفاً شامل مردان می‌شد، اما بعدها در دهه‌ی ۴۰ زنان را نیز فرا گرفت. حق رأی مردان نیز ابتدا حالت طبقاتی

۱- ر.ک: خیرالله اسماعیلی، احزاب سیاسی در ایران، کرمانشاه، طاق بستان، ۱۳۷۸.

۲- ر.ک به: اصغر صارمی، شهاب، احزاب دولتی و نقش آنها در تاریخ معاصر ایران، چاپ اول، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۷۸.

۳- ر.ک به: احمد نقیب زاده

۴- ر.ک به: علی باقری کبورتی، علل ناپایداری احزاب سیاسی در ایران، تهران،

نشرین المللی، ۱۳۷۱.

داشت و طبقات مختلف به نمایندگان مختص خود رأی می دادند. ترکیب نمایندگان مجلس اول مشروطه - که حاصل از انتخاباتی اینگونه بود - طبقاتی بود. در وهله‌ی بعدی رأی دادن در طول انتخابات دو درجه و بعد یک درجه، مستقیم و عمومی تا پیروزی انقلاب اسلامی تداوم یافت. فرض اینکه گرچه رأی دادن از مشروطه در ایران باب شد، اما دیر زمانی طول کشید تا مردم دارای حق مساوی انتخاب کردن و انتخاب شدن بشوند.

۱۰. منشور حقوق مدنی و سیاسی مردم ایران همان قانون اساسی مشروطیت و متمم آن است که پیشتر نیز از آن سخن رفت. با تشکیل مجلس شورای ملی به تدریج قوانین عادی در ایران به تصویب رسید و مقررات دیگر هم به تبع آن در طول زمان از آن منتج گردید. مجموعه‌ی این قوانین قاعداً باید مبین حقوق سیاسی و مدنی مردم ایران باشد و به عنوان ابزاری برای حفظ آن‌ها در طول زمان به حساب آید. نمی‌توان منکر شد که در پاره‌ای از مقاطع تاریخی به طور نسبی چنین حفاظتی از حقوق مدنی و سیاسی مردم به عمل آمده است، اما متأسفانه میزان این حفاظت چندان بالا نبوده است. حداقل از ۷۲ سال مشروطیت (۱۳۵۷ - ۱۲۸۵) در ۴۱ سال آن استبداد مطلق دو پهلوی حاکم بوده که در آن چیزی غیر از فرمان شاه بطور عملی نافذ نبوده است و در ۳۱ سال بقیه بیشتر صحنه‌ی عمومی تاریخ ایران شاهد هرج و مرج و ناکارایی نظام سیاسی (ظاهراً) مشروطه در تأمین حقوق مردم و آزادی‌های اولیه مردم بوده است.^(۱)

۱۱. اگرچه اصطلاحات آزادی بیان، آزادی اجتماعات، امنیت فردی و

۱ - نمونه‌ای چنین بررسی درباره‌ی مقطع زمانی سال‌های ۱۳۲۰ تا ۱۳۳۲ اثر ذیل است:

فخرالدین عظیمی. بحران دموکراسی در ایران. تهران: نشر البرز، ۱۳۷۵.

آزادی مهاجرت که تحت عنوان آزادی‌های اولیه صورت‌بندی شده‌اند با جنبش مشروطه‌خواهی رسمیت یافت، اما بیشتر این آزادی‌های اولیه در حد سخن و نظر باقی ماند. اگر این آزادی‌های اولیه تأمین شده بود شاید به مبارزات سیاسی بعدی که شعارهای اصلی آن هر کدام از این آزادی‌ها را تداعی می‌کرد نیازی نبود. به این ترتیب این ارمغان دموکراسی در ایران مجال توفیق نیافت.

۱۲. از نوسازی اجتماعی و لزوم آن از دیرباز سخن گفته شده بود. هم‌هی تلاش انقلابیون در مقام حرف به سوی جبران عقب ماندگی‌های ایران جهت‌گیری شده بود تا زمانی هم که طیف مشروطه‌خواهان صدر اول، قدرت را در سال‌های ۱۲۸۵ تا ۱۳۰۴ در دست داشتند به عوض نوسازی اجتماعی، روز به روز پس رفت عاید کشور گردید. جالب اینکه برنامه‌ی نوسازی اجتماعی در ایران توسط رضاشاه به اجرا گذاشته شد که بین شخص او و حکومتش و تفکر دموکراسی و نظام دموکراتیک نسبت تباین کامل برقرار بود.

۱۳. کثرت‌گرایی که از شاخص‌های عمده‌ی دموکراسی است در ایران مجال بروز منطقی نیافت. در دوره‌ی دو پوزی که سخن گفتن از کثرت‌گرایی بیهوده به نظر می‌رسد و در دو مقطع صدر مشروطه و دهه ۱۳۲۰ نیز کشور آن چنان دچار بحران و مشکلات روز مره بود و گروه‌های سیاسی آن چنان درگیر مبارزه‌ی خشن و هویتی سیاسی با هم بودند که هیچگاه موضوع کثرت‌گرایی مجال تولد و رشد منطقی نیافت.

۱۴. در مورد دو مؤلفه‌ی باقیمانده یعنی برابری در حقوق شهروندی و تأمین نیازهای عموم مردم باید گفت که این دو مؤلفه نیز در طول دوره‌ی پیش از پیروزی انقلاب اسلامی، سرنوشتی مانند بقیه‌ی مؤلفه‌های دموکراسی

داشته است.

چهارم: خدمات دین به مردم سالاری

نگاهی به ماهیت مذهب شیعه این نکته را می‌رساند که مذهب شیعه امامت محور است، و امت در تمامی جوانب امور سیاسی - اجتماعی حق و تکلیف مشارکت دارد و بنابراین ارزش‌های مردم سالارانه در چارچوب جمهوری در متن و بطن اسلام شیعی وجود دارد؛ ارزش‌هایی که از این مذهب؛ حالتی جدانشدنی دارند. گستره‌ی این ارزش‌ها نیز اگر از ارزش‌های مردم سالارانه‌ی لیبرال بیشتر نباشد کمتر نیست. این که مؤمنان نتوانسته یا نخواسته‌اند این ارزش‌ها را تئوری‌سازی کرده و عملیاتی کنند تقصیری است که متوجه مؤمنان است و نه اسلام.

سیری در تاریخ معاصر ایران دو نکته را نشان می‌دهد: دینی که از زمان به حکومت رسیدن رضاشاه به حاشیه رانده شده بود و در دوره‌ی پهلوی دوم به دین کاملاً در حاشیه (از لحاظ حاکمیت) تبدیل شده بود توانست با ایفای کارویژه‌ای مردم سالارانه، توده‌های مردم را به مشارکتی اپوزیسیونی علیه نظام سیاسی به صحنه‌ی سیاسی بکشاند، به آن‌ها خودآگاهی بدهد و آنان را از انسان‌هایی بی تفاوت و خواب آلوده به انسان‌هایی پرسشگر و خواهان از نظام سیاسی تبدیل کند و در نهایت رژیم شاه را که فاقد کمترین ارزش‌های مردم سالارانه بود با انقلابی مذهبی به شکست بکشاند؛ این جا بود که برای اولین و آخرین بار در ایران اندیشه‌ی ظل‌اللهی سلطنت در مقابل اندیشه‌ی دینی امامت عقب‌نشینی کرد و شکست را پذیرا شد.

نکته‌ی دوم این که دین توانست نظامی سیاسی تأسیس کند که جمهوری مذهبی است. در این جمهوری، اتکای اداره‌ی امور به آرای عمومی اصلی

لایتغیر^(۱) قلمداد شده است و در جای جای شناسنامه‌ی این نظام، مشارکت عمومی در انتخاب مدیران نظام و گزینش سیاست‌ها به کرات ذکر شده است. علاوه بر میثاق ملی جمهوری اسلامی (قانون اساسی) در طول ۲۵ سال گذشته «دین در قدرت» در ایران، خدمات زیر را به مردم سالاری عرضه کرده است:

۱. اهمیت دادن به رأی مردم در مرحله‌ی تأسیس نظام جمهوری اسلامی، تدوین قانون اساسی با تشکیل مجلس بررسی نهایی قانون اساسی جمهوری اسلامی (خبرگان)، تصویب ملی قانون اساسی جمهوری اسلامی با برگزاری همه پرسی ملی،
۲. اهمیت دادن به رأی مردم در مرحله‌ی نهادسازی سیاسی با انتخاب رئیس جمهور، تشکیل مجلس شورای اسلامی و در نهایت تشکیل شوراهای اسلامی شهر و روستا،
۳. به خرج دادن جدیت در برگزاری منظم و مداوم انتخابات متعدد در موعد قانونی خود و عدم پذیرش فترت در انجام آن و تشکیل دوره‌ی مجلس و ریاست جمهوری. این به خودی خود در حال ایجاد رویه‌ای است که نمادی از پیشرفت در ایران محسوب می‌گردد که در تمامی دوره‌ی پیش از پیروزی انقلاب اسلامی سابقه‌ی درستی نداشته است.
۴. یکی از شاخص‌های مهم مردم‌سالاری ثبات سیاسی است. در طول ربع قرن گذشته مردم‌سالاری علیرغم وجود بحران‌های مختلف، تداوم داشته است و نظام توانسته است به حیات خود ادامه دهد.
۵. در متن قانون اساسی جمهوری اسلامی برای تشکیل انجمن‌ها و

احزاب سیاسی جایگاهی در نظر گرفته شده و پس از گذر از دوره‌ی جنگ ایجاد تشکل‌های سیاسی روز به روز در حال افزایش است،

۶. دولت در جمهوری اسلامی، خدمتگزار نامیده شده است. واژه‌ی خدمتگزار از لحاظ مفهومی، فراتر از پاسخگوست.

۷. یکی از چیزهای مورد اجماع در جمهوری اسلامی حق رأی مساوی برای همه افراد واجد شرایط بوده که مورد توجه رهبر فقید انقلاب اسلامی هم قرار داشته و کسی تردیدی در آن روا نداشته است.

۸. در طول سال‌های اخیر به مسائلی از قبیل: مدون‌سازی قانون جرم سیاسی، مشخص‌سازی هرچه بیشتر و بهتر شاخص‌های نظارت بر انتخابات، لزوم پاسخگویی مدیران به مردم، پرسشگری از دستگاه قضایی و قوه‌ی مقننه و مجریه؛ توجه بیشتری شده و این حاکی از گام‌برداری به سوی رعایت هر چه بیشتر حقوق ملت است،

۹. تأمین آزادی‌های اولیه همواره مدنظر رهبران جمهوری اسلامی بوده است. در سال‌های پر آشوب اوایل انقلاب همگان فرمان نه ماده‌ای امام (ره) را به یاد دارند که در صیانت از حقوق اولیه همگان صادر گردید. نمی‌توان مدعی شد که این حقوق بطور کامل تأمین شده، اما این اصل غیرقابل انکار است که در مسیر منطقی شدن قرار گرفته است،

۱۰. نوسازی ایران از سال‌های اول انقلاب مدنظر انقلابیون بوده است. وقعه‌ی دوره‌ی جنگ را اگر طبیعی به حساب آوریم پس از آن تا حال حاضر سه برنامه‌ی توسعه تدوین و اجرا شده و برنامه‌ی چهارم در دست تدوین و تصویب است.

۱۱. از مهم‌ترین خدمات دین به مردم سالاری، در سال‌های پس از پیروزی انقلاب اسلامی، شکل‌گیری کثرت‌گرایی سیاسی است. دوگونه

کثرت‌گرایی سیاسی در ایران پس از انقلاب وجود داشته است: کثرت‌گرایی اولیه که در آن چهار نیروی سیاسی لیبرال، سوسیالیست، التقاطی و اسلام‌گرا حضور داشتند و کثرت‌گرایی پس از سال ۱۳۶۰ که در آن شاخه‌های مختلف نیروی اسلام‌گرا حضور دارند. این کثرت‌گرایی همواره حفظ شده است.

۱۲. بر همین مبنا رقابت سیاسی نیز همواره وجود داشته است. این رقابت براساس تکثر موجود از اولیه به ثانویه تغییر کرده و در حال حاضر بین طیف‌های مختلف جریان اسلام‌گرا ادامه دارد.

به هر ترتیب سیری که در پناه دین در حوزه‌ی عملیاتی کردن مردم‌سالاری آغاز شده، سیری نوین و در خور توجه است و رفع تدریجی اشکالات آن می‌تواند آینده‌ای نویدبخش را فراروی ایران و جهان قرار دهد. فرجام سخن اینکه گرچه ارزش‌های مردم‌سالارانه (که در متن اسلام وجود دارد) را دموکراسی غربی به ایران وارد کرد، اما این اسلام در ایران بود که بدان‌ها حیات عملی بخشید و تداوم حیات آن‌ها را تضمین کرد.

حال به این سؤال مهم می‌توان پاسخ داد که اگر دین‌داران در ایران به قدرت نرسیده بودند آیا به راستی امروزه از ارزش‌های مردم‌سالارانه در ایران اثری یافت می‌شد؟

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

پرتال جامع علوم انسانی



شروېشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی